حزب التحریر و خشونت سیاسی

حزب التحریر و خشونت سیاسی

حزب التحریر یکی از احزابی است که به دنبال احیای خلافت، گاهی متوسل به خشونت می‌شود. این گروه قبلا به صورت مسالمت آمیز با مسائل رفتار می‌کرد اما به مرور زمان،طبق نظر برخی اندیشمندان به خشونت گراییده است. در این مقاله، مؤلف با استفاده از نظریات جامعه شناختی مختلف، نظیر: نظریه بسیج منابع، فرآیند سیاسی و.. این مسأله را بررسی کرده است که حزب التحریر چه مقدار به خشونت گراییده و در آینده احتمال دارد این خشونت ازدیاد پیدا کند. در این مقاله بیشتر بر فعالیتهای حزب التحریر در ازبکستان تاکید شده است.

مقدمه

بسیاری تصور می کنند که درگیر شدن با اسلام سیاسی مترادف است با «جنگ علیه تروریسم»؛ تصوری که تا حدودی بر اثر حوادث تکان دهنده 11 سپتامبر 2001 تقویت شد. این تصور به هیچ وجه درست نیست، اگر چه مسلما میان این دو [= درگیر شدن با اسلام سیاسی و جنگ علیه تروریسم] ارتباط و پیوندهایی وجود دارد. بی تردید، اگر با عینک غرب نگاه کنیم، حزب التحریر دیدگاه هایی افراطی دارد و عمدا برای ترویج پیام خود نزد مسلمانان، از زبان افراط استفاده می کند. حزب التحریر چالش دشواری برای دولت های غربی و مسلمان به شمار می آید، زیرا به دنبال احیای خلافت اسلامی است، اما آشکارا مخالف استفاده از خشونت به عنوان ابزار تغییر فرهنگی است.

حزب التحریر در تمام کشور های مسلمان به جز اندونزی، مالزی، لبنان، یمن، پاکستان و بنگلادش، گروهی غیر قانونی است. در 12 ژانویه 2003، مقامات آلمان، حزب التحریر را گروهی غیر قانونی خواندند و آن را به افراط گرایی مذهبی و یهود ستیزی در دانشگاه ها و دعوت به نابودی اسرائیل متهم کردند. یک ماه بعد، دیوان عالی روسیه نیز حزب التحریر را یک سازمان تروریستی غیر قانونی اعلام کرد. در پی شناسایی عوامل حملات تروریستی ژوئیه 2005 در لندن، «تونی بلر» در اوایل اوت 2005، از تصمیم خود برای ممنوع اعلام کردن فعالیت شاخه انگلیسی حزب الترحیر خبر داد. نخست وزیر سابق انگلستان گفت: تکریم یا توجیه تروریسم یک جرم است و به نظر وی، دیدگاه های حزب التحریر در این مقوله جای می گیرد.[1]

مقامات ازبک، اغلب، حزب التحریر را به سازماندهی حملات تروریستی متهم کرده اند. در پی انفجارها در سفارت خانه های اسرائیل و آمریکا و دفتر دادستان کل در ژوئیه 2004 در تاشکند که منجر به کشته شدن حداقل سه نیروی امنیتی ازبک شد، رئیس جمهور کریموف اظهار داشت که حزب التحریر باید مسئولیت اصلی این حملات را به گردن بگیرد. کریموف در گفت و گو با تلویزیون دولتی گفت: «تروریست ها عقایدشان را بر پایه آموزش های حزب التحریر بنا می نهند. حزب التحریر بزرگ ترین سهم را در این عملیات ها داشته است.»[2] با این حال، شاخه اصلی حزب التحریر بلافاصله بیانیه ای صادر کرد و هر گونه مداخله این حزب را در وقایع ازبکستان رد کرد[3]. هیچ گونه شاهدی وجود ندارد که اثبات کند این گروه در حملات تروریستی در آسیای مرکزی نقش داشته و به همین دلیل است که ایالات متحده این گروه را پس از

حملات 11 سپتامبر، در فهرست سازمان های تروریستی قرار نداده است.
با این همه، برخی در نوشته هایشان این حزب را با تروریسم بین المللی مرتبط دانسته اند؛ برای نمونه، به عقیده «زینو باران»،[4] مدیر «مرکز سیاست اوراسیایی»[5] در «مرکز هادسون»[6] (مستقر در واشنگتن دی سی)، حزب التحریر بخشی از یک تقسیم کار ظریف است. این گروه خودش در زمینه آماده سازی ایدئولوژیک مسلمانان فعالیت دارد، در حالی که سایر سازمان ها مسئول طرح ریزی و اجرای حملات تروریستی هستند. حزب التحریر امروز عملا نقش تسمه نقاله را برای تروریست ها دارد[7]. به گفته «آریل کوهن»،[8] از پژوهشگران ارشد بنیاد «هریتج» در واشنگتن دی سی، حزب التحریر مکن است به تنهایی یا با همکاری سایر گروه های تروریستی جهانی از قبیل القاعده، علیه اهداف آمریکا و متحدان آن اقدام به حمله تروریستی کند. در صورتی که حزب التحریر هر یک از کشورهای آسیای مرکزی را به تسخیر خود در آورد، می تواند برای جنبش اسلامی رادیکال جهانی، یک پایگاه جغرافیایی و نیز زمینه دست رسی به تخصص و فن آوری لازم را برای تولید سلاح های کشتار جمعی فراهم آورد.[9] تحلیل گران دیگری نیز بوده اند که نتیجه گیری های بی پایه و اساس مشابهی داشته اند. [10]
اینک که جنگ تحت رهبری آمریکا بر ضد تروریسم، ماهیت گروه های اسلامی تندرو را بهتر به نمایش گذاشته، نیاز مبرمی است به این که درک کنیم چرا حزب التحریر برای بیش از 55 سال گروهی مسالمت آمیز باقی مانده، هر چند با القاعده و سایر گروه های جهادی در هدف خیالی برپایی مجدد خلافت سهیم است و این که حزب التحریر چه دیدگاهی در مورد خشونت سیاسی دارد؟
این فصل به دو دلیل بر ازبکستان متمرکز است: 1. ازبکستان کانون فعالیت های حزب التحریر در آسیای مرکزی است. اسلام در ازبکستان ریشه های عمیق تری دارد تا مثلا در قزاقستان که در همسایگی اش قرار دارد.[11] 2. مقامات ازبک موضع بسیار سخت گیرانه ای را علیه حزب التحریر برگزیده اند و این گروه را به سازماندهی حملات تروریستی متهم کرده اند. در اواسط می 2005، رئیس جمهور کریموف مدعی شد که این گروه صحنه گردان شورش ها در اندیجان بوده است، که کشور را وارد مرحله جدیدی از بی ثباتی کرد؛ بنابراین، تجربه حزب التحریر در ازبکستان می تواند اطلاعاتی را درباره توانایی این گروه برای خشونت به ما بدهد.
این فصل این مسئله را ارزیابی می کند که چقدر احتمال دارد حزب التحریر به خشونت متوسل شود. مقایسه میان IMU و حزب الترحیر نشان خواهد داد که نظریه های موجود در زمینه جنبش های اجتماعی قادر نیستند توضیح دهند که چرا این دو گروه که در اهداف مشترک اند، هر یک راه متفاوتی را در پیش گرفته اند. خواهیم دید که ایدئولوژی برای درک این که چرا حزب التحریر همچنان راه مسالمت آمیز را دنبال می کند، اهمیت بسیاری دارد. در پایان، میزان احتمال روی آورزدن حزب التحریر به خشونت بررسی خواهد شد.

نظریه های اجتماعی- روان شناختی: ناکامی و محرومیت

نظریه های اجتماعی- روان شناختی،[12] رفتار پرخاشگر را به شرایط اجتماعی ربط می دهد. سه نظریه اصلی در این زمینه وجود دارد: نظریه پرخاش گری بر اثر ناکامی،[13] به شرایط و وقایعی اشاره دارد که بلافاصله قبل از رفتار پرخاشگرانه وجود داشته یا رخ داده اند، در حالی که نظریه های «محرومیت مطلق»[14] و محرومیت نسبی[15] به ارزیابی شرایط در طول مدت زمان طولانی تر می پردازند.
بر اساس فرضیه پرخاشگری بر اثر ناکامی یا سرخوردگی، پرخاشگری همواره ناشی از ناکامی است و وجود ناکامی همواره به شکلی از پرخاشگری منجر می شود[16]. با این حال، پژوهش

ها نشان داده اند که ناکامی همیشه صد در صد به پرخاشگری نمی انجامد و پرخاش گری می تواند رخ دهد بی آنکه ناکامی وجود داشته باشد[17]. به علاوه، واکنش ها در برابر همان ناکامی می تواند به لحاظ ماهیت و شدت، تفاوت بسیار با هم داشته باشند.
محرومیت مطلق شامل تهدیدهای دیرینه ای از قبیل: تشنگی، بیماری، فقر و ترس از حمله می شود که باعث می شوند افراد به شرایط حداقلی بقا نزدیک شوند.
برخی از محققان گفته اند که محرومیت مطلق، یک نیروی انگیزشی در شکل گیری گروه های خشونت طلب است.[18] سطح کنونی فقر در ازبکستان باعث افزایش فشارهای روانی در سطح جامعه شده است. برآورد می شود حدود 27 درصد از جمعیت ازبکستان زیر خط فقر به سر می برند و قادر به پاسخ گویی به حداقل نیازهای مصرفی خود نیستند.[19]
در هر حال، نظریه محرومیت مطلق برای درک این که حزب التحریر در چه مسیری در حرکت است کافی نیست، زیرا فعالیت های این حزب به سمت رفع محرومیت مطلق [مردم] در آینده نزدیک، جهت گیری نشده اند. تبلیغات این حزب تمرکز چندانی بر موضوع های اقتصادی از قبیل غذا و اشتغال ندارد، بلکه بیشتر بر موضوع های دینی، فساد در میان مقامات دولتی و رنج ها و مصائب مسلمانان در جهان متمرکز است. حزب التحریر هیچ برنامه جدی اجتماعی و آموزشی را در آسیای مرکزی ارائه نمی دهد. این گروه از طریق جمع آوری هدایا از اعضایش در جمعه هر هفته حمایت های رفاهی محدودی را برای فقرا و سالمندان فراهم کرده است. [20]
نظریه محرومیت نسبی می گوید: افراد به این دلیل به استفاده از خشونت سیاسی می پردازند که میان انتظارات ارزشی و قابلیت های ارزشی شان نوعی نا هم خوانی وجود دارد.[21] «تدگار»[22] با نفوذ ترین محقق در این مکتب فکری است. او ارزش ها را به اشیا و شرایطی تعریف می کند که مردم برای [رسیدن به] آن ها تلاش می کنند. «انتظارات ارزشی»[23] آن چیزی است که مردم معتقدند لیاقت آن را دارند و قابلیت های ارزشی[24] آن چیزی است که مردم تصور می کنند توانایی رسیدن به آن را ندارند.
به عقیده تدگار، محرومیت نسبی می تواند به سه شکل ظاهر شود: محرومیت تقلیلی[25]، یعنی زمانی که انتظارات ارزشی ثابت می مانند، در حالی که قابلیت های ارزشی کاهش می یابند؛ محرومیت بلند پروازانه،[26] یعنی زمانی که قابلیت های ارزشی ثابت می مانند، اما انتظارات ارزشی بالا می روند و محرومیت پیش رونده،[27] یعنی هنگامی که انتظارات ارزشی و قابلیت های ارزشی توأمان در یک دوره زمانی بالا می روند، اما قابلیت های ارزشی فروکش می کند. مردم ازبکستان تمام این سه نوع محرومیت نسبی را از سر گذرانده اند.
بیشتر ازبک ها نسبت به شرایط گذشته شان به عنوان شهروندان اتحاد شوروی سابق دچار محرومیت تقلیلی شده اند. نظام کمونیسم، امنیت اقتصادی مطلوبی را برای مردم تأمین می کرد، زیرا اشتغال مادام العمر تضمین شده بود. در مقابل، ازبکستان پس از شوروی، شاهد وخامت گسترده استانداردهای زندگی بسیاری از مردم بوده و از زمان سقوط شوروی، سطح فقر به شدت افزایش یافته است.
نظام آموزش و پرورش شوروی به میزان قابل توجهی میزان با سوادی را در سراسر آسیای مرکزی افزایش داد و شمار فراوانی از افراد آموزش دیده حرفه ای (از قبیل معلمان، مهندسان و پزشکان) را تربیت کرد که دور نمای اشتغال برای آن ها پس از شکل گیری ازبکستان مستقل تضعیف شد. این افراد دچار محرومیت بلند پروازانه شده اند، زیرا با وجود این که سطح تخصص این افراد به میزان بی سابقه ای افزایش یافته، فرصت های شغلی برای ایشان کم است.
هم چنین، نشانه هایی مبنی بر وجود محرومیت پیش رونده در ازبکستان وجود دارد. در اوایل دهه 1990، امیدهای فراوانی درون ازبکستان در مورد گذار به اقتصاد بازار وجود داشت. GDP

(تولید ناخالص داخلی) این کشور در اوایل دهه 1990 تنها 17 درصد کاهش یافت؛ در حالی که GDP کشورهای بالتیک و سایر جمهوری های شوروی سابق به صورت متوسط تا 38 درصد کاهش داشت.[28] با این حال، در واسط دهه 1990، نبود اصلاحات اقتصادی و فساد مالی گسترده سبب شد اقتصاد ازبکستان دچار رکود شود و هم زمان، مردم این کشور شاهد رونق اقتصاد نفتی قزاقستان بودند. مدعای نظریه محرومیت نسبی این است که در جریان شکل گیری خشونت سیاسی سه مرحله مجزا وجود دارد: اول، محرومیت نسبی باعث بروز نارضایتی می شود. دوم، این نارضایتی جنبه سیاسی می یابد، زیرا مردم مسئله خود را نشئت گرفته از منبعی سیاسی می پندارند و آن منبع را برای مخمصه ای که بدان گرفتار شده اند سرزنش می کنند. سوم، مردم خشم خود را علیه بازیگران و نهاد های سیاسی، که مسئول شرایط موجود هستند، بروز می دهند.[29] اگر اعضای یک اجتماع به این محرومیت نسبی هم زمان دچار شوند، آن گاه توان خشونت سیاسی بیشتر می شود. [30]با این همه، محرومیت نسبی تبیین روشنی را برای این مسئله ارائه نمی دهد که چه موقع و چرا یک گروه غیر خشونت طلب ممکن است به خشونت- به عنوان ابزاری برای تغییر سیاسی- متوسل شود. نظریه محرومیت نسبی، عادت دارد به پدیده خشونت سیاسی به عنوان معلول حاصل جمع رفتارهای فردی بنگرد؛ در حالی که، خشونت سیاسی واکنشی گروهی است که با هدف تأثیر بر نظام سیاسی صورت می گیرد. هم چنین، حزب التحریر هیچ گاه به روش های خشونت بار روی نیاورده است، اگر چه حدود 55 سال است که در بسیاری از کشورهای فقیر و توسعه نیافته ای فعالیت می کند که در آن افراد محروم (چه محرومیت اجتماعی و اقتصادی) فراوانی زندگی می کنند. موضوع مهم تر این است که این نظریه نمی تواند توضیح دهد که چرا در شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی واحد، بعضی از گروه ها مانند IMU به خشونت متوسل می شوند؛ در حالی که حزب التحریر این گونه نیست؟

نظریه بسیج منابع

این نظریه می گوید: خشونت سیاسی زمانی شکل می گیرد که یک گروه برای حمله به منابع طرف مقابل خود (مانند فضا یا امتیاز های خاصی که آن گروه دارد) بسیج شود یا زمانی که یک گروه، که منابع خود را از دست داده است، تلاش کند این منابع را باز پس بگیرد.[31] به گفته «چارلز تیلی»،[32] بسیج فرایندی است که گروه با آن منابع را یک جا جمع می کند و آن ها را برای مقصد روشن، که تعقیب منافع گروه از طریق کنش جمعی است، تحت کنترل جمعی قرار می دهد. به اعتقاد وی، بدون بسیج «یک گروه قادر به پیشرفت هست، اما قادر به رقابت برای رسیدن به قدرت نیست، زیرا رقابت برای کسب قدرت به معنای به کار گیری منابع بسیج شده برای تأثیر گذاری بر سایر گروه هاست.»[33]

توانایی یک گروه برای به چالش کشیدن مقامات، بسته به میزانی است که گروه کنترل منابع هیجانی[34] (تعهد اعضا به گروه و منابع مشروعیتی و هویتی گروه)، منابع قهری[35] (ابزار تحمیل اراده بر مخالفان و منابع مادی و تشکیلاتی گروه) و منابع نهادی[36] (دست رسی به سازمان ها و نخبگان دولتی و رسانه های جمعی) را در اختیار داشته باشد. [37]

حزب التحریر دارای منابع هنجاری است، زیرا سازمانی بسته است که معیارهای سخت گیرانه ای را برای عضویت تعیین کرده است.[38] این سازمان، تنها افرادی را که عقاید، اهداف و راهبردهای آن را به صورت کامل بپذیرند، استخدام می کند. اعضای جدید باید برنامه حزب التحریر و نیز مطالبی را در حوزه های جغرافیا، سیاست، مذهب و تاریخ مطالعه کنند. این گروه خود را گروه برگزیده و خاصی می داند، در واقع امتی در درون امت.[39]

حزب التحریر برای این که بتواند دست به اقدام مسلحانه بزند باید منابع قهری داشته باشد،

زیرا:
الف) منابع تأمین پول برای حمایت از فعالیت های تمام وقت، خرید صلاح و مواد منفجره، لجستیک (مانند خانه های امن) و حمل و نقل ضروری است. منابع درآمدی حزب التحریر مشخص نیستند، اما آنچه معلوم است این است که منابع نیرومندی هستند.
ب) حزب التحریر مشکلی برای خرید اسلحه ندارد، زیرا پس از فروپاشی شوروی در اوایل دهه 1990، آسیای مرکزی مملو از اسلحه است. عقب نشینی ارتش شوروی از افغانستان در سال 1989 از طریق خاک ازبکستان و تسلیح جناح های مختلف در جنگ داخلی تاجیکستان از سال 1992 تا 1997، به این معناست که انواع سلاح به آسانی در بازار سیاه قابل دست یابی است.[40] از این گذشته، هزاران ازبک در قالب ارتش سرخ در افغانستان جنگیدند و بیشتر شهروندان کشور، دوره های آموزش نظامی را گذرانده اند.
ج) حزب التحریر به گونه ای سازمان دهی شده است که رهبری آن می تواند از طریق استفاده از شبکه های موجود در میان اعضای گروه، به سرعت به روش های خشونت آمیز روی آورد. ساختار سلولی یا هسته ای این حزب برای جنگ چریکی عالی است، زیرا فرمانده هسته، تنها شخصی است که به هسته بعدی در ساختار گروه دست رسی دارد. ساختار سلولی، این امکان را به گروه می دهد که از سرکوب ها جان سالم به در ببرد، زیرا دست گیری، باز جویی و شکنجه اعضا باعث نمی شود کل ساختار فرماندهی در معرض خطر قرار بگیرد.
د) وضعیت جمعیتی ازبکستان امکان جذب اعضای جدید را برای حزب التحریر آسان کرده است. ازبکستان با جمعیتی حدود 25/8 میلیون نفر در سال 2004، بالاترین جمعیت را در میان چهار جمهوری سابق شوروی در آسیای مرکزی دارد.[41] میزان زاد و ولد در این کشور 20/4 کودک در هر هزار کودک بوده و بیش از 56 درصد جمعیت، زیر 25 سال سن دارند.[42] هم چنین، این کشور بالاترین میزان تراکم جمعیتی را در آسیای مرکزی دارد (به طور میانگین، 49/6 نفر در هر کیلو متر مربع و حداکثر 464 نفر در هر کیلو متر مربع در ولایت اندیجان).[43] مطالعات دانشگاهی نشان می دهد میان جنگ و جمعیت جوان [یک کشور] ارتباط تنگاتنگی وجود دارد.[44] «ساموئل هانتینگتون»[45] گفته است تعداد مردان بیکار پانزده تا سی ساله «منبع طبیعی برای بی ثباتی و خشونت» در جهان اسلام هستند؛[46] برای مثال، در الجزایر یکی از مهم ترین عوامل تسهیل کننده بسیج اسلام گرایان در اوایل دهه 1990، جمعیت رو به رشد کشور بود.
حزب التحریر احتمالا به منابع دولتی یا سایر منابع نهادی دست رسی داشته است. این گروه در ابتدا از ظهور طالبان استقبال کرد و در نتیجه، تماس هایی میان دو طرف بر قرار شد. احتمالا حزب التحریر انتظار داشته طالبان برای احیای خلافت به کشورهای همسایه خود در آسیای مرکزی حمله کند. نویسنده در دیداری که در می 2004 از جنوب قرقیزستان داشت، در مصاحبه با یک افسر عالی رتبه ارتش قرقیز با وی درباره حزب التحریر و موضوع های مرتبط گفت و گو کرد. وی مدعی بود که حزب التحریر در اواخر دهه 1990 از رژیم طالبان کمک مالی دریافت داشته است.[47]
اگر چه پیش شرط های مربوط به بسیج منابع برای حزب التحریر در ازبکستان وجود دارد تا این گروه به گروهی خشونت طلب تبدیل شود، این گروه از نقش آفرینی در هر گونه حمله تروریستی علیه رژیم کریموف خود داری کرده است. در مقابل، IMU تمام منابع هنجاری (ایدئولوژی جهادی)، منابع قهری (سلاح، کهنه سربازان شوروی سابق از جنگ افغانستان) و منابع نهادی (حمایت سازمانی، آموزش و دریافت کمک مالی از رژیم طالبان) را به کار بسته تا حملات تروریستی را در سراسر آسیای مرکزی به اجرا در آورد؛[48] بنابراین، نظریه بسیج منابع

نمی تواند توضیح دهد چرا یک گروه اسلامی تندرو با توجه به توانایی اش برای بسیج منابع ضروری و دست یابی به اهداف سیاسی، به خشونت متوسل نشده است؟

نظریه فرایند سیاسی

محور توجه این نظریه برای توضیح خشونت سیاسی، محیط خارج از SMO هاست. این نظریه می گوید: رفتار یک SMO متأثر از شرایط سیاسی کلی تر است که می تواند تسهیل کننده خشونت سیاسی باشد یا بر سر راه آن مانع ایجاد کند. «دوناتلا دلا پورتا» تحلیل تطبیقی روشن گرانه ای را از خشونت سیاسی در آلمان و ایتالیا انجام داد که نشان می دهد چه موقع و چگونه گروه های تندرو غیر خشونت طلب، تغییر چهره می دهند و به خشونت روی می آورند.[49] وی می گوید: خشونت سیاسی می تواند مستقیما از تعاملات میان SMO ها و پلیس شکل بگیرد. به نظر می رسد، روش های سرکوب گرانه پلیسی ممکن است در سرکوب اکثر SMO موفق باشد، اما SMO هایی که موفق می شوند جان سالم به در ببرند، احتمالا خشونت را با خشونت پاسخ خواهند داد. سرکوب پلیس می تواند به کشته شدن اعضای SMO منجر شود و در نهایت، از حکومت سلب مشروعیت می کند، زیرا ویژگی های «بی عدالتی» و «تحمل نکردن مخالفان» به حکومت نسبت داده می شود.

گزارش وزارت خارجه آمریکا در سپتامبر 2007، حاکی از آن بود که بین 5000 تا 5500 زندانی سیاسی در ازبکستان وجود دارد که از این تعداد 4500 نفر از اعضای حزب التحریر بودند.[50] دست گیر شدگان به فعالیت های ضد قانون اساسی، تحریک نفرت مذهبی از دولت و تلاش برای سرنگونی حکومت متهم شدند. سازمان های مردم نهاد بین المللی و محلی اغلب ادعا کرده اند پلیس، اعضای دست گیر شده حزب التحریر را شکنجه کرده است و حزب نیز کسانی را که کشته شدند، شهید نامیده است. اعضای محکوم شده حزب التحریر به بیست سال حبس محکوم شده اند، اما این گروه با وجود رفتار وحشیانه پلیس، هم چنان روش مسالمت آمیز خود را حفظ کرده است.

به علاوه، «محمد حافظ» و «کوئینتان ویکتورو ویکز» می گویند: سرکوب به احتمال بسیار زیاد باعث می شود یک SMO، زمانی که از صحنه سیاسی کنار زده می شود، به اعمال روش های خشونت آمیز تشویق شود.[51] منطق این استدلال روشن داشت که طرد سیاسی یک جنبش، گزینه های قابل دست رس را برای آن به شدت محدود می کند و می تواند اعضای تندرو را تحریک کند که به خشونت متوسل شوند. سرکوب دولتی، زمانی گزینشی است[52] که تنها رهبران و اعضای اصلی SMO را هدف قرار می دهد و زمانی کلی[53] است که حتی هواداران و خانواده های اعضای مظنون را نیز هدف می گیرد. خشونت کلی یا کور و بی هدف، کشته های فراوانی به بار می آورد و هواداران جنبش را برای عمل خشونت آمیز بسیج می کند. سرکوب، زمانی پیش دستانه[54] است که قبل از آن اجرا می شود که گروه قادر باشد منابع را بسیج کند و زمانی واکنشی[55] است که پس از آن اجرا می شود که افراد فرصت سازماندهی خود را داشته اند. سرکوب واکنشی باعث تشویق واکنش خشونت آمیز به میزانی می شود که جنبش منابع مورد نیاز را برای دفاع از خود دارد، به ویژه منابعی که می توانند از خشونت حمایت کنند.

در ازبکستان، تفکیک قوا چنان که باید وجود ندارد، زیرا کریموف تمام قوای سه گانه حکومت را تحت کنترل خود دارد. این کشور به لحاظ دموکراتیک دچار کمبودهای شدیدی است، زیرا رژیم در برابر ملت پاسخ گو نیست و دولت از شکل گیری و ایفای نقش احزاب سیاسی جدید ممانعت به عمل می آورد و رسانه ها را مجبور به سانسور خبری می کند. بنابراین، کاملا روشن است که این امکان برای گروه های اپوزیسیون فراهم نیست که در انتخابات باز و عادلانه شرکت کنند.

رژیم ازبکستان اولین بار در سال 1998، با حزب التحریر مقابله کرد، اگر چه این گروه در اوایل تا اواسط دهه 1990 ظهور یافته بود. حزب التحریر ابتدا در مقایسه با گروه های پیکار جویی که در آن زمان در دره فرغانه فعال بودند، سازمانی تقریبا ناشناخته بود. این حزب این فرصت را یافت که قبل از مواجهه با سرکوب دولتی، ساختارهای خود را سازماندهی کند؛ بنابراین، این امر نشان می دهد که پاسخ تاشکند به ظهور حزب التحریر از نوع واکنشی بود، نه پیش دستانه. پس از سوء قصد نافرجام علیه کریموف در فوریه 1999، که مقامات دولتی مسئولیت آن را بر گردن «تروریست های اسلامی» انداختند، دست گیری اعضای حزب التحریر به یک باره افزایش یافت. نیروهای دولتی نه تنها علیه اعضای این گروه، بلکه علیه خانواده ها، بستگان و دوستان آن ها دست به کار شدند. از آن جا که سرکوب این حزب، بی هدف و واکنشی بوده، می توان انتظار داشت که این گروه احتمالا به خشونت روی آورد.

از سوی دیگر، شروع شورش IMU با انسداد سیاسی در ازبکستان در اواخر دهه 1990 هم زمان شد. IMU از سیاست های سرکوب گرانه رژیم به نفع خود بهره برداری کرد تا به بسیج حمایت ها از خود در میان جمعیت مسلمان ازبکستان بپردازد؛ برای مثال، در اوت 1999، IMU اعلام کرد هدفش از مبارزه با رژیم کریموف این است که به دفاع از محققان و جوانان مسلمانی بپردازد که رژیم آن ها را ترور، زندانی و شکنجه می کند.[56]

هر دو گروه، از فرصت های سیاسی برای به چالش کشیدن نظم سیاسی و اجتماعی ازبکستان بهره گرفته اند. این فرصت ها از تعامل این دو گروه با سازمان های امنیتی ازبک پدید آمده است. سیاست سرکوب بی هدف و واکنش تاشکند باعث افزایش حمایت ها از اسلام گرایان شده است. با این حال، نظریه فرایند سیاسی نمی تواند توضیح دهد که چرا IMU به تروریسم روی آورد و حزب التحریر همواره مدافع مبارزه سیاسی است؟

نظریه چارچوب سازی

این نظریه بر ساخت و انتشار چارچوب ها توسط کنشگران جمعی متمرکز است. «محمد حافظ» می گوید: زمانی که یک گروه چارچوب های ضد نظام را ترویج می کند تا انگیزه کنش جمعی را به وجود آورد، احتمال نبرد [میان دولت و آن گروه] افزایش می یابد.[57] هم حزب التحریر و هم IMU چارچوب های ضد نظام را ترویج کرده اند و نظام سیاسی ازبکستان را نظامی نامشروع و فاسد به تصویر کشیده اند[58]. از آن جا که امکان اصلاحات وجود ندارد، تنها گزینه پیش رو، جنگ علیه رژیم است. به عقیده حزب التحریر، مسلمانان باید دست در دست یکدیگر دهند و با توسل به قواعد دین مقدس اسلام علیه علیه کریموف بجنگند. اسلام از مسلمانان می خواهد که در مقام جرم و خشونت امثال کریموف ساکت ننشینند و علیه آن ها قیام کنند و اسلام این جنگ را بهترین نوع جهاد می داند.[59]

به همین شکل، IMU رهبران ازبکستان را به دلیل ادامه سیاست های «بلشویک» سرزنش و ایشان را به سرکوب اسلام، اذیت و آزار مومنان، بستن مساجد و به طور کل، ترویج سکولاریسم متهم می کند و می گوید: رهبران ازبک این کارها را به نمایندگی از آمریکا و اسرائیل انجام می دهند. به عقیده IMU، چنین سیاست هایی این حق را به مردم ازبک می دهد که با توسل به زور، این حکوکت پلید را کنار زنند و حکومتی اسلامی را جانشین سازند.[60]

به علاوه، هر دو گروه برای بسیج حمایت ها از مبارزاتشان علیه تاشکند، قالب ها و چارچوب های ضد یهودی و ضد آمریکایی را ساخته و پرداخته اند. حزب التحریر در ازبکستان رئیس جمهور کریموف را در قالب یک یهودی به تصویر کشیده تا بدین طریق، به مشروعیت وی لطمه بزند. در یکی از جزوات این گروه آمده است: «بی شرمی و نفاق کریموف تنها یک دلیل دارد [و آن] این

که، او نه تنها یک یهودی است، بلکه یک یهودی بی حیا و پلید است که از شما و از دین شما بیزار است.»[61] این گروه مدعی است کریموف از سمت مادر ریشه یهودی دارد.[62] به علاوه، حزب التحریر برای افزایش جذابیت خود از چارچوب های ضد آمریکایی استفاده کرده و آمریکا را متهم کرده که «بزرگ ترین دشمن اسلام و مسلیمن است.»[63] به علاوه، این حزب کوشیده از احساسات ضد آمریکایی در میان مردم ازبک، در پی جنگ افغانستان بهره برداری کند. در جزوه ای که شاخه ازبک در دسامبر 2001 تهیه کرد، این گروه ادعا کرد که سرزمین ازبکستان، که در گذشته پایگاه نظامی سربازان روسی بود، اکنون به پایگاهی برای حمله آمریکا به اسلام و مسلمانان تبدیل شده است که این مسئله به پایگاه هوایی آمریکا در خان آباد در جنوب ازبکستان اشاره دارد.[64]

IMU نیز از چارچوب های ضد آمریکایی و ضد یهودی استفاده کرده است؛ برای مثال، در آوریل 1999، رادیو دولتی بیانیه ای را به نمایندگی از IMU پخش کرد که کریموف و دولت وی را به این متهم می کرد که در خط مقدم تلاش های آمریکا و اسرائیل برای به بردگی کشیدن ملل آسیای مرکزی، غارت ثروت های آن ها و برپایی پایگاه های نظامی قرار دارند. این بیانیه کریموف را در قالب یک یهودی و کافر توصیف کرد که می کوشد در ازبکستان، به نفع یهودیت و مسیحیت و به ضرر اسلام عمل کند.[65]

هدف نهایی حزب التحریر و IMU ظاهرا یکی است که همان تأسیس حکومت اسلامی است. هر دو گروه، حکومت آینده اسلامی را در قالب یک نظام سیاسی ایده آل مبتنی بر دین توصیف کرده اند که در آن مسائلی از قبیل بی کاری، فساد مالی، فحشا، اعتیاد به الکل و... با اجرای احکام شریعت وجود ندارد.

چارچوب ها، به ویژه چارچوب های ضد نظام که از سوی حزب التحریر و IMU برگزیده شده اند، می توانند توصیه لازم را برای اعمال خشونت علیه رژیم ازبک فراهم آورند. با وجود این، تنها IMU از این چارچوب ها برای راه اندازی حملات تروریستی در ازبکستان و جاهای دیگر استفاده کرده است. هدف چارچوب های حزب التحریر تشویق اقدامات تروریستی نیست، بلکه بسیج آن دسته از گروه های به حاشیه رانده شده مسلمان است که مستعد پذیرش پیام های اسلامی هستند؛ به بیان دیگر، میان چارچوب های ستیزه جویانه ای که حزب التحریر اتخاذ کرده است و راهبرد غیر خشونت آمیزش نوعی هم خوانی وجود دارد؛ بنابراین، حزب التحریر و IMU مسائل و مشکلات ازبکستان را در قالب چارچوب های بسیار مشابهی به تصویر می کشند و خواستار شکل گیری حکومتی اسلامی به عنوان راه حل این مشکلات هستند. با وجود این، هم آهنگی و سازگاری چارچوب های ان ها نمی تواند به این سوال پاسخ دهد که چرا حزب التحریر از خشونت پرهیخته در حالی که IMU با آغوش باز به استقبال آن رفته است؟

درک اهمیت ایدئولوژی برای ره یافت غیر خشونت آمیز حزب التحریر

واکنش حزب التحریر به فرآیندهای محرومیت، منابع، فرصت های سیاسی و چارچوب سازی در ازبکستان، واکنشی بوده که حد و مرز آن را دیدگاه ایدئولوژیک این گروه در مورد خشونت سیاسی تعیین کرده است. این گروه رسما مخالف خشونت به عنوان شیوه ای برای تغییر سیاسی است. از نظر حزب، مبارزه مسلحانه روش مناسبی برای برپایی خلافت اسلامی نیست.[66] در پی بمب گذاری های فوریه 1999 در تاشکند، حزب التحریر مسئولیت آن ها را نپذیرفت و اعلام کرد که «این حزب از خشونت استفاده نمی کند، نه به این دلیل که از حاکمان و استبداد آنان بیمناک است، بلکه به این دلیل که روش رسول الله [صلی الله علیه وآله] در دعوت به برپایی حکومت اسلامی، شامل استفاده از خشونت نمی شد.»[67] از منظر این حزب، رفتار پیامبر اسلام نشان می دهد که لزومی به توسل به خشونت نیست، زیرا او در ابتدا

برای تأسیس نخستین حکومت اسلامی به استفاده از زور روی نیاورد، بلکه رهبران بت پرست مکه را نقد و پیروانی را جلب خود کرد. افزون بر این، گروه مدعی است که آیات مربوط به جهاد پس از آن نازل شدند که حکومت اسلامی در مدینه تأسیس شد، نه پیش از آن. به عقیده حزب التحریر، زمانی که رسول الله [صلی الله علیه وآله] اعلام جنگ کرد، جنگ بین افراد نبود، بلکه بین حکومت ها بود؛ بنابراین، سپاه اسلام در آن زمان، به یک حکومت تعلق داشت.[68]

جای تعجب نیست که حزب التحریر از حملات تروریستی صورت گرفته علیه غیر نظامیان برائت جست و حتی حملات 11 سپتامبر در نیویورک و واشنگتن دی سی را محکوم کرد. به گفته «جلال الدین پاتل»،[69] رهبر سابق حزب التحریر در انگلستان، این گونه حملات مورد تأیید شریعت نیست. این راه درست یا حتی مؤثری برای مقابله با امپریالیسم غربی نیست.[70] این گروه هم چنین حملات تروریستی در لندن در ژوئیه 2005 را محکوم کرد.[71]

حزب التحریر مدعی است که تنها خلیفه می تواند اعلام جهاد کند و در نتیجه، رهبر کنونی این گروه قادر به تصمیم گیری برای اتخاذ روش های خشونت بار به عنوان وسیله ای برای مبارزه سیاسی نیست. برای این حزب، برگزیدن روش های خشونت بار به معنای آن خواهد بود که این گروه از ایدئولوژی خود دست بکشد یا از آن تفسیر جدیدی ارائه دهد. اگر چه چنین تغییری کاملا منتفی نیست، بعید است حزب التحریر اعتبار ایدئولوژیک خود را برای دست یابی به برخی از نتایج نامطمئن سیاسی به خطر بیندازد.

گفتنی است، ایدئولوگ های حزب اعلام می کنند زمانی که غیر مسلمانان به یک کشور مسلمان حمله کنند، اعضای حزب التحریر در آن کشور مکلف اند با دشمن بجنگند[72]. به علاوه، این حزب علنا از بمب گذاری های انتحاری در اسرائیل و سرزمین های فلسطینی نشین [= کرانه باختری رود اردن و نوار غزه] حمایت کرده است؛ برای مثال، در یکی از جزوات حزب آمده است: «عملیات های شهادت طلبانه که علیه یهودیان صورت می گیرد، مشروع است. کل فلسطین میدان جنگ است، خواه بخش هایی از آن که یهودیان در سال 1948 غصب کرده اند، خواه بخش های غصب شده پس از آن.»[73] «عمران وحید»، سخن گوی مطبوعاتی حزب التحریر در انگلستان، دلیل این حمایت را این گونه بیان کرده است: «روشی که مردم استفاده می کنند، به منابعی بستگی دارد که در اختیار دارند. آن هایی که تانک، هواپیما و تفنگ دارند، از این ابزار استفاده می کنند و آن هایی که این ها را ندارند، از هر آن چه دارند استفاده می کنند. مخالفت با این اصل، مانند این است که بگوییم ضعفا حق دفاع از خود را ندارند.»[74]

در پی حملات 11 سپتامبر 2001، این گروه اظهار داشت: اسلام مسلمانان را از این که هواپیمای غیر نظامی را بربایند و غیر نظامیان را از پای در آورند، منع کرده است.»[75] با این حال، در اوایل آوریل 1998، حزب التحریر در لندن جزوه ای را منتشر کرد که عنوان آن قواعد اسلامی درباره هواپیما ربایی بود که در آن، موضع حزب درباره تروریسم هوایی شرح داده شده است. این گروه می گوید:

اگر هواپیما به یک کشور اسلامی متعلق باشد، ربودن آن مجاز نیست. اگر هواپیما به کشوری تعلق داشته باشد که با مسلمانان در جنگ است؛ مانند اسرائیل، ربودن آن مجاز است، زیرا که اسرائیل یا یهودیان سوار بر هواپیما و اموال آن ها هیچ حرمتی ندارند و ما باید ایشان را مقابلمان در جنگ بدانیم. اگر هواپیما به یک کشور کافر تعلق داشت که هیچ جنگ مستقیمی میان آنان و مسلمانان در جریان نیست، ربودن آن یا حمله به مسافران آن جایز نیست، زیرا این کار یک اقدام تروریستی است و خداوند مسلمانان را از این گونه اقدامات بر حذر داشته است.[76]

از نظر حزب التحریر، میان جهاد تهاجمی- که تنها خلیفه آن را اعلام می کند و برای فرد فرد امت

اسلامی واجب کفایی (تکلیف جمعی) است- و مقاومت در برابر اشغال گران خارجی که یک واجب عینی (تکلیف فردی) است و نیازمند تأیید خلیفه نیست- تفاوت وجود دارد.[77] از نظر این حزب، مقاومت مسلحانه در برابر نیروهای ائتلاف تحت رهبری در عراق پس از صدام، نمونه ای واضح از جهاد دفاعی است. در بیانیه این حزب در 4 مارس 2003، زمانی که حمله آمریکا به عراق قطعی به نظر می رسید، آمده بود: سپاهیان مسلمان سپر حفاظتی امت در برابر هر کسی است که به سرزمین های مسلمان دست درازی می کند. این بیانیه خطاب به فرماندهان و سربازان تمام ارتش های مسلمان می گوید: «آن ها قادرند حرکت نظامیان آمریکایی و متحدان آن ها را متوقف کنند. آن ها قادرند پایگاه ها و ناوهایی را که به تنگه ها نزدیک می شوند هدف قرار دهند، فرودگاه ها را نابود سازند و جلوی حرکت هواپیماهای جنگی را، که وارد حریم هوایی شان می شوند، بگیرند.»[78]

زمانی می توان دیدگاه حزب التحریر را درباره خشونت سیاسی درک کرد که این گروه را با IMU مقایسه کنیم. تاکتیک های این دو گروه اساسا متفاوت است. IMU به قصد تخریب فیزیکی علیه برخی از اهداف در آسیای مرکزی به حملات تروریستی اقدام کرده است. در مقابل، حزب التحریر می کوشد در جنگ تسخیر قلب ها و ذهن ها به پیروزی دست یابد و چه بسا موفق هم بوده است. اسناد IMU که پس از سقوط رژیم طالبان در افغانستان به دست آمدند، حکایت از آن دارد که رهبری IMU تاکتیک های صلح آمیز حزب التحریر را نقد کرده بود.[79] به طور خاص، IMU با این ادعای حزب التحریر که جهاد تنها به فرمان خلیفه قابل انجام می گیرد و تا زمانی که خلافت تأسیس نشده نمی توان به حمایت از جهاد اقدام کرد، موافق نبود. از سوی دیگر، رهبر حزب التحریر از طالبان و IMU انتقاد کرده و با نوع تصور آن ها درباره حکومت اسلامی به مخالفت برخاسته است. حزب التحریر تلویحا گفته است این دو گروه به قدر کافی در این باره مطالعه و تحقیق نکرده اند.[80]

با این حال، این حزب به وضوح خواستار سرنگونی رژیم های موجود در جهان اسلام و جانشین شدن آن ها با خلافت شده است. حال، سوال این است که چگونه حزب التحریر انتظار دارد به قدرت دست یابد و حکومت اسلامی تأسیس کند، حال آن که حاضر به استفاده از خشونت نیست. در واقع، انتظار این گروه این است که پیش از دست یابی به قدرت، پیروان فراوانی را برای عقایدش بیابد. این حزب با این ایده موافق نیست که اول قدرت را تصاحب کند و سپس جامعه را به پذیرش اسلام مجبور کند، بلکه ترجیح می دهد جامعه را به پذیرش عقایدش متقاعد کند، که به گونه ای اجتناب ناپذیر به تغییر در رژیم خواهد انجامید. اما در این شرایط، احتمال دارد نوعی فشار یا زور برای برکنار کردن رژیم های سرکش اعمال شود.

عمران وحید در مقاله ای درباره محاکمه اعضای گروه در ازبکستان، که مجله «خلافت» منتشر کرده بود نوشت:

روزی فرا خواهد رسید که مسلمانان از آن هایی که به ایشان ستم روا داشتند، انتقام گیرند. حزب التحریر از سلاح استفاده نمی کند یا به خشونت متوسل نمی شود، اما انتظار نداشته باشید که این حاکمان و رژیم های آن ها به خودی خود فرو پاشند. بر عکس، لازم است مومنان صبور این رژیم ها را به لرزه درآورند و ریشه کن کنند.[81]

این سخنان دو پهلو درباره تغییر سیاسی، تلویحا این معنا را به ذهن متبادر می کند که می توان از طریق نافرمانی مدنی از قبیل تظاهرات و اعتصاب، رژیم ازبکستان را سرنگون کرد.

حزب التحریر با الگو برداری از قضیه حمایت هایی که پیامبر اسلام در جریان فتح مدینه از قبایل عرب دریافت کرد، مفهوم استمداد از منابع خارجی (غیبی)؛ یعنی نصرت را مطرح کرده است.[82] گفتنی است، پیامبر تنها به سراغ انصاری رفت که به لحاظ فیزیکی آن قدر نیرومند

بودند که هم می توانستند حکومت اسلامی را در سرزمین خودشان برپا دارند، هم به دفاع از آن در برابر دشمنان خارجی بپردازند. به علاوه، حزب التحریر فتح مدینه را هم چون کودتایی تعبیر کرده که از سوی پیامبر اسلام [صلی الله علیه وآله] طراحی و هم آهنگ شد و مخالفان محلی را شگفت زده کرد.[83]

بنابراین، این گروه علاوه بر مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک به دنبال آن است که «حمایت آن هایی را جلب کند که توانایی (به لحاظ نظامی) برچیدن بساط حکومت های کنونی [جهان اسلام] و برپایی تأمین امنیت و حفظ حاکمیت اسلامی را دارند.[84] از منظر حزب التحریر، کودتای سازمان یافته توسط ارتشی که اسلام را به عنوان ایدئولوژی اش پذیرفته باشد، می تواند یک شیوه برای تغییر سیاسی باشد. به گفته «آمون کوهن»[85]، یکی از نخستین محققانی که در مورد حزب التحریر مطالعه کرده است، این گروه کوشید از طریق ارسال نامه یا تبلیغ ایدئولوژی، افسران ارتش و پلیس را به عضویت خود در اورد.[86]

در اواسط دهه 1950، رهبری حزب حتی یک مقام ویژه خود را مأمور برقراری تماس با کارکنان ارتش کرد تا بتواند از طریق کوتای نظامی به قدرت دست یابد. [87]

در واقع، حزب التحریر در سال های 1968 و 1969 عناصری را در درون نیروهای مسلح اردن به سرنگونی دولت تشویق کرد. هم چنین، شواهدی وجود دارد مبنی بر این که، برخی از اعضای این گروه در جریان کودتای نافرجام در عراق در سال 1972 دست داشته اند.[88] با این حال، این حزب به عنوان یک سازمان هرگز شاخه شبه نظامی ایجاد نکرد و اعضایش هیچ گونه حمایت نظامی را از کودتاهای نافرجام در اردن و عراق به عمل نیاوردند، هر چند این کودتاها با هدف برپایی حکومت اسلامی صورت گرفتند.

این گروه در ازبکستان تبلیغات خود را علیه کریموف متمرکز ساخته؛ در حالی که از انتقاد گسترده علیه نیروهای مسلح پرهیخته است. به عقیده حزب التحریر، دار و دسته جنایی ازبکستان در وهله اول از کریموف به عنوان رئیس و سپس از وزرای وی، والیان، فرمان داران، شهرداران، اعضای پارلمان و سایر مقامات دولتی تشکیل شده است.[89] با خود داری از گنجاندن نیروهای مسلح در دار و دسته جنایی ازبکستان، دریچه ای از فرصت برای این گروه باز می ماند تا بتواند در مرحله بعدی، به اعضای نیروهای مسلح نزدیک شود. ازبکستان با 55000 سرباز و 20000 نیروی امنیت داخلی، یکی از ارتش های بزرگ منطقه را دارد.[90] اگر چه ارتش بازیگر مهمی در عرصه سیاست ازبکستان نیست، نشانه ها حکایت از آن دارند که رژیم کریموف اقدامات احتیاطی را به کار بسته تا مانع از شکل گیری شورش ارتشیان شود، برای مثال، در سال 1999، زمانی که چریک های IMU به دره فرغانه حمله کردند، دولت ازبکستان برای سرکوب این هجوم، به یگان های محلی تکیه نکرد. در عوض، سربازانی را از تاشکند اعزام کرد که به عقیده مقامات ازبک، بیشتر به رئیس جمهور کریموف وفادار بودند.[91] حزب التحریر درباره قضات، دادستان ها و افسران پلیس، گفته است که بیشتر ایشان مسلمان زاده هستند؛ با این حال، متأسفتانه به کارهایی دست می زنند [= شکنجه اعضای حزب التحریر] تا رضایت کریموف را کسب کنند.[92] به نظر می رسد، این گروه عمدا افسران پلیس و مقامات دولتی را به عنوان کافر نمی شناسد، بلکه نوک پیکان انتقاد حزب التحریر به سوی رئیس جمهور کریموف است.

حزب التحریر از این که خواستار نصرت و یاری برای برپایی مجدد خلافت اسلامی است، دو هدف را دنبال می کند: اول، کسب توانایی برای ادامه مبارزه سیاسی بدون مقابله نظامی به نیروهای دولتی؛ درم، کسب توانایی برای ترویج ایدئولوژی اش برای نیروهای امنیتی به منظور سرنگونی رژیم های موجود و تأسیس حکومت اسلامی. در هر حال، هیچ نشانه و دلیلی نیست که نشان دهد حزب التحریر موفق شده در نیروهای مسلح ازبکستان نفوذ کند و

افسرانسی را جذب نماید که در مواقع بحرانی، این گروه را حمایت کنند. اما این گروه در به کار گیری اعضای نیروی پلیس در تاجیکستان موفق بوده است؛ برای مثال، در سال 2004، سه نیروی سابق پلیس در شمال تاجیکستان [به جرم همکاری با حزب التحریر] دست گیر شدند.[93]

با این همه، رویکرد حزب التحریر به خشونت سیاسی بیش از آن چه به نظر می رسد پیچیده است. از منظر اسلامی، جهان به دو بخش تقسیم شده است: دار الاسلام و دار الحرب. اولی، سرزمینی است که در آن حکومت در دست مسلمانان است و شریعت در آن به شکل جامع به کار بسته می شود. اما دومی، شامل سرزمین هایی است که هنوز اسلام را نپذیرفته اند. قانون اساسی پیشنهادی نبهانی نوعی تقسیم جهان به دو اردوگاه مسلمانان و غیر مسلمانان است. به عقیده او، حکومت اسلامی حق ندارد به هیچ سازمان بین المللی یا منطقه ای (مانند سازمان ملل یا اتحادیه عرب) که مبتنی بر اسلام نباشد و یا سازمانی که در آن قواعد غیر اسلامی به کار بسته می شود، بپیوندند. (اصل 186)

به علاوه، وی برای نظم نوین جهانی چشم انداز خاص خود را داشت. نبهانی در اصل 183 می گوید: «ابلاغ پیام اسلام و دعوت به آن، محوری است که حول آن سیاست خارجی می چرخد و مبنایی است که بر پایه آن، مناسبات میان حکومت اسلامی و سایر حکومت ها بنا نهاده می شود.»[94] به علاوه، این سیاست به شیوه ای تعریف شده به اجرا در می آید که هرگز دست خوش تغییر نمی شود که همان جهاد است، صرف نظر از این که چه کسی زمام قدرت را در دست دارد. جهاد دعوت به اسلام است که متضمن پیکار یا حمایت مالی، نظری یا نوشتاری از جنگ می باشد.[95] از این رو، مقابله و جهاد ویژگی های کلیدی سیاست خارجی اسلامی باقی می مانند تا دار الحرب در دار الاسلام حل شود.[96] این گروه مفهومی را از جهاد ارائه داده که به بخشی ضروری از اسلام تبدیل شده است. به عقیده این گروه، جهاد سبب شد رسالتی بر دوش قبایل کوچ نشین قرار گیرد. جهاد به ایشان جهان بینی داد، برای ایشان فتح و پیروزی به ارمغان آورد و این امکان را فراهم آورد که تمام بشریت به اسلام دعوت شوند؛[97] به بیان دیگر، این گروه یک نظریه جنگ عادلانه را بر پایه قرآن و تاریخ اسلام ساخته و پرداخته است.

ایدئولوژی حزب التحریر شباهت های غیر منتظره ای با اصل «انقلاب دائم» تروتسکی [سیاست مدار و نظریه پرداز کمونیست] دارد. تروتسکی می گفت: حکومت سوسیالیستی قادر نخواهد بود به دفاع از خود در برابر دنیای متخاصم سرمایه داری بپردازد، مگر این که انقلاب های پروستار یایی در سایر کشور ها نیز رخ دهد. این حزب، قرائتی اسلامی را از نظریه انقلاب دائم ارائه داده است. پس از این که حکومت اسلامی تأسیس شد، تنها راه بقای آن در برابر دشمنانش، از طریق گسترش دائم است. این گروه، قرائتی اسلامی از نظریه «هم زیستی مسالمت آمیز» خروشچف میان حکومت اسلامی پیشنهادی و سایر کشور های جهان ارائه نداده است، بلکه بیشتر به نوعی تقابل میان خلافت و سایر کشور های جهان قائل است. با وجود این، ایدئولوگ های حزب ظاهرا قبول دارند که خلافت (لااقل در ابتدا) شامل تمام ملت های مسلمان نمی شود؛ بنابراین، پس از تأسیس خلافت، موضوع مسلمانانی که در خارج از مرزهای حکومت اسلامی [تازه تأسیس] زندگی می کنند، طرح می شود. حزب التحریر گفته است خلافت از این مسلمانان حمایت خواهد کرد تا ایشان به ایستادگی در برابر اشغال گران بپردازند یا حتی با دولت های خارجی معاهداتی را امضا خواهد کرد تا به اقلیت های مسلمان که تحت اشغال به سر می برند، کمک کند.

این گروه حتی اشاراتی به قابلیت های متعارف [نظامی] کشور متحد اسلامی داشته است؛

کشورهایی که حداقل 5/5 میلیون سرباز عملیاتی و پنج هزار فروند هواپیمای جنگنده و حدود 27000 تانک خواهد داشت.[98] به گفته حزب التحریر، جنگ یک امر محتوم در زندگی است. کشور های غربی در استفاده از زور برای دست یابی به اهدافشان بسیار مجرب اند، که یک نمونه آن، جنگ اخیر در عراق است؛ بنابراین، این یک عمل نفاق آمیز از جانب دولت های غربی است که مسلمانان را مجبور می کنند بگویند: «اسلام از زور استفاده نمی کند.»[99] از این رو، این گروه با خشونت سیاسی مخالفتی ندارد و از جهاد استقبال می کند، به شرط آن که از سوی خلیفه اعلام شود.

آیا حزب التحریر می تواند به خشونت روی آورد؟

پیش بینی چرخش حزب التحریر و تبدیل شدن آن به یک سازمان تروریستی دشوار است و در هر حال، زمان دقیق چنین تحولی را نمی توان به دقت پیش بینی کرد. با این حال، این امکان وجود دارد که به بررسی شرایطی بپردازیم که تحت آن ها، حزب التحریر در ازبکستان ممکن است روش های خشونت آمیز را در پیش گیرد.

ایدئولوژی حزب التحریر مانع از به کار گرفتن خشونت به عنوان شیوه ای برای تأسیس حکومت اسلامی می شود. این مانع از دو بخش تشکیل شده است: اول این که، الگویی که باید برای تأسیس مجدد خلافت و نوزایی قدرت سیاسی اسلام مد نظر قرار گیرد، مسیری است که پیامبر اسلام [صلی الله علیه وآله] برای رسیدن به قدرت پیمود، که از سه مرحله اسلامی کردن [رفتارها و برنامه ها]، افتادن زمام امور به دست اسلام گرایان و جهاد تشکیل می شد که حزب التحریر هم اکنون در مرحله دوم به سر می برد. دوم، تا زمانی که خلافت اسلامی تشکیل نشده باشد، کسی حق اعلان جهاد را ندارد؛ بنابراین، تا هر یک از این دو مانع یا هر دوی آن ها وجود داشته باشند، این حزب قادر به روی آوردن به خشونت نیست.

افزون بر این، مقامات امنیتی که علاقمند به پیش بینی [زمان] چرخش حزب التحریر به یک گروه خشونت بار هستند، ممکن است برای این که نشانه های یک چنین تغییری را بیابند، به سراغ کتاب ها و جزوه های انتشار یافته این گروه بروند. اگر حزب التحریر مطالبی را منتشر کند که در ان ها اشاره شده باشد به این که زمان بررسی مجدد عمل کرد پیامبر صلی الله علیه و آله در صدر اسلام برای یافتن پاسخ به شرایط امروز فرا رسیده، احتمال روی آوردن این گروه به خشونت افزایش خواهد یافت. هم چنین، اگر آن ها به این تصمیم برسند که مرحله سوم مبارزه فرا رسیده، آن گاه احتمال به کار بردن خشونت از سوی این حزب بیشتر می شود. تا کنون تنها یک مورد پیش آمده که حزب التحریر اعلام کرده زمان تشکیل خلافت [و در نتیجه اعلان جهاد] فرا رسیده است و آن یک بار هم در سر مقاله ای بود که در آوریل 2003 در مجله «خلافت» انتشار یافت.

با وجود این که حزب التحریر به روی نیاوردن به خشونت متعهد باقی مانده، قابلیت هایی دارد که ممکن است برخی را وادارد با این گروه به مقابله بپردازند؛ به عبارت دیگر، مکن است برخی از دولت های غربی وسوسه شوند این حزب را در رده سازمان های تروریستی جای دهند تا در اقدامی پیش دستانه، خود را در برابر تهدیدی تروریستی محافظت کرده باشند. با این حال، اگر فقط یک درس بتوان از روش پاسخ دادن غرب به اقدامات تروریستی القاعده گرفت، آن درس این است که حذف رهبران اصلی [یک گروه مانند القاعده] می تواند به شکل گیری گروه های کوچک در سراسر جهان منجر شود. چنین گروه هایی ممکن است همان دیدگاه های ایدئولوژیک «سازمان مادر» را داشته باشند، اما دارای رهبری، منابع و تاکتیک های خاص خودند که رصد و پیش بینی ان ها برای جامعه اطلاعاتی بسیار مشکل است.

غیر قانونی اعلام کردن حزب التحریر در اروپا و آمریکای شمالی می تواند پیامدهای نامطلوبی

داشته باشد و امکان دارد که رهبری مرکزی آن، توانایی خود را برای کنترل شاخه های منطقه ای از دست بدهد. انزوای این حزب ممکن است انتظارات غیر واقع بینانه ای را در میان اعضای گروه در آسیای مرکزی دامن بزند و گروه های انشعابی خشونت طلبی در میانشان شکل بگیرد. اگر رهبران گروه های انشعابی در ازبکستان دست گیر نشوند و با سایر گروه های مخالف کریموف در سطح محلی، منطقه ای و ملی ارتباط برقرار کنند، آن گاه، احتمال بروز جنگ طولانی [میان این گروه ها و رژیم تاشکند] به میزان قابل توجهی افزایش می یابد.

به علاوه، اگر دولت ازبک به سرکوب کور خود علیه اعضای حزب التحریر ادامه دهد، این امکان وجود دارد که جناح های کوچکی در درون این سازمان شکل بگیرند که خواهان استفاده از روش های خشونت بار برای تغییر سیاسی باشند. این گروه دو بار در ازبکستان دچار تغییر شده است. در سال 1992، جناح اکرمیه از حزب التحریر جدا شد. اگر چه اکرمیه در ابتدا به مبارزه سیاسی متعهد بود، این احتمال وجود دارد که اعضای این گروه در قیام می 2005 در اندیجان و مقابله مسلحانه با نیروهای امنیتی ازبک مشارکت داشته باشند. در سال 1999 هم یک گروه دیگر با عنوان حزب النصره[100] (حزب پیروزی) از حزب التحریر جدا شد. گروه جدید مخالف تعهد حزب التحریر به برگزیدن روش های غیر خشونت آمیز و خواستار مبارزه مسلحانه بود. با این حال، این گروه نتوانسست در برابر سرکوب دولتی دوام بیاورد و از هم پاشید.

سناریوی دیگری که تحت آن حزب التحریر ممکن است به خشونت متوسل شود این است که با الگو گیری از قضیه نصرت (انصار)، از طریق تشکیل ائتلافی با ارتش ازبک یا مقامات وزارت کشور ازبکستان، رژیم را به چالش بکشد. اگر چه دستگاه امنیتی تحت کنترل شدید کریموف قرار دارد، ممکن است گروه هایی در درون پلیس و ارتش باشند که ضمن این که خودشان سکولارند، معتقدند با حزب التحریر آرمان مشترکی دارند که اختلاف های ایدئولوژیکشان با این گروه را تحت الشعاع قرار می دهد.

نتیجه گیری

نظریه های مرور شده در این فصل چنان که باید تبیین نمی کنند که چرا حزب التحریر در ازبکستان از خشونت پرهیخته است. نظریه های روان شناختی «پرخاشگری بر اثر ناکامی» و «محرومیت» مدعی اند خشونت، زاده شرایط خاص اجتماعی – اقتصادی است. مدعای نظریه بسیج منابع این است که گروه زمانی می تواند از روش های خشونت بار استفاده کند که منابع ضروری را بسیج کرده باشد، حال آن که حزب التحریر در ازبکستان منابع نیرومند هنجاری، انسانی و سازمانی دارد [اما به این روش ها روی نیاورده است.] نظریه فرایند سیاسی می گوید یک گروه زمانی می تواند به یک گروه خشونت طلب تبدیل شود که شرایط سیاسی برای ان فراهم باشد. اکنون حزب التحریر با حکومتی سرکوب گر رو به روست که گزینه های پیش روی این حزب را محدود کرده است؛ این گروه یا باید رنج ببرد یا بجنگد. سرانجام، نظریه چارچوب سازی مؤید آن است که خشونت احتمالا زمانی رخ می دهد که گروه، چارچوب های پیکار جویانه و ضد نظام را تبلیغ و ترویج کند و حزب التحریر هم چنین چارچوب هایی را تبلیغ کند؛ بنابراین، این دیدگاه ها به ما می گویند که حزب التحریر ممکن است به خشونت متوسل شود چنان که IMU متوسل شد.

ایدئولوژی به بهترین وجه توضیح می دهد که چرا حزب التحریر جانب روش های صلح آمیز را نگاه داشته است. ممکن است کسی بگوید درک حزب التحریر را از خشونت به دو گونه می توان تفسیر کرد: یکی این که بگوییم این گروه به مدت 55 سال به نداشتن خشونت متعهد بوده است و دوم، این که بگوییم این گروه 55 سال است که مترصد فرصت مناسب برای شروع مبارزه خشونت آمیز است، به عبارت دیگر، تعهد آن به مبارزه غیر خشونت آمیز، مشروط به

اعلام جهاد توسط مقام مشروع [= خلیفه] است. درک این گروه از خشونت، حکومت محور است؛ به این معنا که خشونت سیاسی که بدون اذن مقام عالی حکومکتی صورت گرفته باشد (به جز در مورد اشغال کشور توسط نیروهای خارجی) نوعی تروریسم است، اما اگر با اجازه مقام عالی حکومت باشد، مشروع است.

جمع بندی

اغزاق نیست اگر بگوییم که حزب التحریر، بحث برانگیز ترین گروه اسلام گرا در جهان است، زیرا واکنش های متفا.تی را از جانب تحلیل گران، دانشگاهیان و مقامات دولتی برانگیخته است. این حزب بخشی از اسلام سیاسی است. اسلام سیاسی، جهان متنوعی متشکل از مؤسسات خیریه اسلامی، احزاب سیاسی، گروه های خشونت طلب و غیر خشونت طلب است که با هم یک جنبش اجتماعی را تشکیل می دهند. کاربرد نظریه جنبش اجتماعی (SMT) نشان می دهد که حزب التحریر یک سازمان جنبش اجتماعی (SMO) است که در بسیاری از ویژگی ها با سایر گروه های مشابه سهیم است.

ظهور حزب التحریر در آسیای مرکزی دلایل پیچیده ای دارد. برای شروع باید گفت شرایط وخیم اقتصادی در منطقه، بستر حاصل خیزی را برای گروه های اسلام گرا از قبیل حزب التحریر که به تغییر نظم اجتماعی علاقه مندند، فراهم آورده است. افزون بر این، فشارهای سیاسی مرتبط با ترد اقلیت های ازبک در تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان، در افزایش محبوبیت حزب التحریر نقش داشته اند. هم چنین، این گروه توانسته است از طریق شبکه های اجتماعی و نهادهای غیر رسمی به بسیج حمایت ها از خود بپردازد و منابع مالی مستحکمی دارد، اگر چه این منابع کاملا شناخته شده نیستند. برخی از مردم به این دلیل جذب دور نمای حکومت اسلامی تبلیغ شده این گروه قرار می گیرند که راه های مشروع برای نشان دادن اعتراضشان در برابر دولت های خودکامه آسیای مرکزی وجود ندارد و حزب التحریر اهداف خود را به گونه ای طرح کرده است که سبب می شود بر تعداد هواداران آن افزوده شود.

ظهور این حزب در آسیای مرکزی اهمیت معرفت شناختی دارد، زیرا برخی از سوال های جالب را درباره توانایی SMT برای کاربرد درباره گروه های اسلام گرا در جوامع غیر غربی دامن زده است. اگر چه کاربرد SMT متعارف برای حزب التحریر می تواند بر غنای درک ما از بسیج اسلام گرایانه در آسیای مرکزی بیفزاید، این نوع نظریات ذاتا در پرداختن به مسئله «سواری رایگان» ضعف دارد. با توجه به این که مردم منطقه می دانند حزب التحریر برای برپایی حکومت اسلامی تلاش می کند، آن ها می توانند از مشارکت و عضویت در این حزب بپرهیزند و با این حال، از منافع حاصل از این تلاش ها بهره بردارند.

نظریات کارکرد ساختاری، بسیج منابع، فرایند سیاسی و چارچوب سازی؛ همگی، چارچوب تحلیلی واحدی دارند که در این چارچوب، پیوند دین و سیاست در بیشتر جوامع مسلمان معاصر با کم توجهی رو به روست. دلیل اصلی این ضعف آن است که SMT ظاهرا برای تحلیل جنبش های اجتماعی در جوامع سکولار غربی طرح و بسط یافته؛ جایی که در آن اصلی ترین عوامل تشکیل دهنده جنبش اجتماعی عبارت است از نارضایتی ها و در کنار آن ها منابع، فرصت ها و چارچوب ها ی در دست رس و تبلیغ شده]. علاه بر این، SMT چنان که باید به نیروی ایده ها و نقش ایدئولوژی در بسیج اجتماعی نمی پردازد.

SMT تنها می تواند تا حدودی علل ظهور حزب التحریر در آسیای مرکزی را توضیح دهد و این که ایدئولوژی این گروه، ساز و کاری را برای بسیج کنش جمعی در آسیای مرکزی فراهم آورده است. این نوشتار میان حزب التحریر و IRPT مقایسه ای را صورت می دهد تا اهمیت ایدئولوژی را در بسیج اجتماعی نشان دهد. سقوط کمونیسم یک خلأ ایدئولوژیک را در منطقه به وجود

آورده است. حزب التحریر با شعارهای مذهبی اش کوشیده که این خلأ را پر کند. در واقع، این گروه برای افرادی جذابیت دارد که به یک ایدئولوژی منسجم اعتقاد داشته باشند. ایدئولوژی این گروه، نظامی عقیدتی است که تلاش دارد [تحولات] جهان را توضیح و حتی تغییر دهد.

دور نمای حکومت اسلامی حزب التحریر برای کسانی در آسیای مرکزی پر جذبه است که در غم فقدان جامعه زمان شوروی به سر می برند؛ جامعه ای که از ارزش های همبستگی و برابری استقبال می کرد. مردم آسیای مرکزی به توانایی دولت های این منطقه برای پرداختن به رفع نیازهای شهروندان بی اعتمادند. حزب التحریر وعده داده است در صورتی که شریعت به کار بسته شود، جامعه ای پر از عدل و داد برپا خواهد شد. مخالفت این گروه با اصلاحات تدریجی و دعوت آن به سرنگونی مسالمت آمیز رژیم ها، با استقبال بسیاری از کسانی مواجه شده که ضمن رد خشونت به عنوان شیوه ای سیاسی برای تغییر، مدت هاست که امید خود را به توانایی دولت های منطقه برای اصلاح امور از دست داده اند. با این همه، تمایل نداشتن حزب التحریر به مبارزه مسلحانه برای احیای خلافت، موضوعی است که بحث ها و اختلاف نظرهای بسیاری درباره آن وجود دارد. این نوشتار ادعا می کند که SMT قادر به تبیین این مسئله نیست که چرا حزب التحریر در ازبکستان مخالف روی آوردن به خشونت است، حال آن که تحت همین شرایط، IMU راه تروریسم را در پیش گرفته است. عامل ایدئولوژیک به قدر کافی توضیح می دهد که چرا حزب التحریر تاکنون جانب صلح را نگاه داشته است. اما احیای خلافت اسلامی، استفاده از زور علیه کشورهای غیر مسلمان را قانونی می کند. ترکیب مکتب اسلام گرایانه نبهانی، شعارهای بحث برانگیز حزب التحریر و تجربه مخفی حزب، به این دیدگاه [در حزب التحریر] ختم شده که صلح نهایی به غلبه اسلام بر دشمنانش» بستگی دارد.

چشم اندازهای آینده

نمی توان از این برداشت به راحتی چشم پوشید که نوع نگاه این گروه به واقعیت های جهان به دامی تبدیل شده که دست و پای حزب را بسته است. پافشاری جزمی آن بر کاربرد یک الگوی قدیمی و غیر واقعی برای تأسیس یک حکومت اسلامی جدید باعث شده که این گروه از واقعیت های سیاسی و فرهنگی معاصر در آسیای مرکزی غافل بماند. این گروه فرض را بر این نهاده که یک هویت اسلامی یگانه در منطقه وجود دارد. اگر چه بیشتر مسلمانان آسیای مرکزی سنی و پیرو مکتب حنفی اند، تفسیر واحدی از دین اسلام ندارند و نوع دین داری ان ها در عمل یکسان نیست. این بدان معنا نیست که مسلمانان منطقه خود را بخشی از جامعه اسلامی بزرگ تر نمی پندارند. یک نوع حس فراگیر در زمینه هویت مسلمانی هنوز هم در آسیای مرکزی وجود دارد و جنگ تحت رهبری امریکا با تروریسم در افغانستان و عراق حتی این حس را تقویت نیز کرده است. با این حال، این هویت کاملا منسجم و یک دست نیست و گاهی حتی این مسئله به تقابل و ستیز نیز میان مردم آسیای مرکزی انجامیده است.

با وجود همه بحث هایی که می شود، حزب التحریر تهدیدی فوری برای امنیت کشورهای آسیای مرکزی نیست. در عین حال، این گروه ممکن است در میان مدت تا بلند مدت با عناصر افراطی درون سازمان های امنیتی یا نیروهای مسلح متحد شود و در صدد برآید یک یا چند دولت را در منطقه ساقط کند. رد کردن خشونت سیاسی مشروط به شرایط غالب سیاسی است؛ یعنی زمانی که شرایط نصرت [= یاری جستن از عناصر مؤثر دولتی و...] فراهم باشد، این گروه هدف اسلامی کردن جامعه و سپس، سرنگونی صلح آمیز رژیم ها را دنبال می کند. ممکن است در حال حاضر که تهدید امنیتی تروریسم، واقعی و جدی است، این گروه مانعی جدید فراروی جریان ترویج دموکراسی در آسیای مرکزی باشد. محبوبیت رو به رشد حزب التحریر، به رهبران سیاسی منطقه این امکان را بخشیده که موضع خود را تحکیم کنند و در برابر

درخواست های غرب برای اصلاحات سیاسی و اقتصادی مقاومت ورزند.
با وجود این، فروپاشی ناگهانی رژیم آقایف در مارس 2005، ارزش هایی را در عرصه سیاسی آسیای مرکزی پدید آورد. ازبکستان کارزار سیاسی کلیدی است که در آن، آینده حزب التحریر رقم خواهد خورد. این شخن «کرگ مورای»[101]، سفیر سابق انگلستان در ازبکستان، بسیار منطقی به نظر می رسد که اگر دولت ازبک تغییر عمده ای را در سیاست های اقتصادی و سیاسی خود ایجاد نکند، در آینده، شاهد خشونت و نومیدی فزاینده خواهیم بود و در نهایت، خشونت و بنیادگرایی اسلامی افزایش خواهد یافت.»
انقلاب در قرقیزستان ممکن است اسلام گرایان ازبک را تشویق کند که بر تلاش های خود برای سرنگون ساختن رژیم کریموف بیفزاید. با این حال، کریموف هر گز از تاکتیک حکومت پلیسی دست بر نداشته و این رژیم احتمالا از انقلاب قرقیز این درس را فرا گرفته است که زمانی که اعتراض ها آغاز می شود، تنها سرکوب خشونت آمیز به سبک چینی به رژیم اجازه بقا می دهد؛ بنابراین، احتمالا کریموف شیوه کنونی خود را ادامه خواهد داد.
در اواسط می 2005، پس از سرکوب قیام اندیجان، کریموف حزب التحریر را متهم کرد که خشونت را برانگیخته و بار دیگر از کشورهای غربی خواست فعالیت این گروه را به عنوان یک سازمان تروریستی ممنوع کنند. اگر پیکار جویان اسلامی، بمب گذاری های انتحاری 7 ژوئیه 2005 را در لندن صورت نداده بودند، این درخواست کریموف مورد توجه رهبران غربی قرار نمی گرفت. در پی شناسایی عوامل آن حملات، که پیکار جویان اسلامی تبعه انگلستان بودند، «تونی بلر»، نخست وزیر وقت، در اوایل اوت 2005، از تصمیم خود برای ممنوع اعلام کردن فعالیت شاخه انگلیسی حزب التحریر خبر داد. با وجود اذیت و آزار شدید اعضا در بسیاری از کشورها، طی 55 سال، حزب التحریر روی کرد صلح آمیز خود را حفظ کرده است. سیاست گذاران غربی باید به خاطر داشته باشند که واکنش آن ها به تبلیغات تند این گروه باید متناسب با ماهیت فعالیت هایش باشد [نه تبلیغاتش]. سرکوب حزب التحریر تنها به نفع آن عده از پیکار جویان اسلامی تمام خواهد شد که می گویند: غرب نمی تواند انتقاد از خود را تحمل کند. به علاوه، کشورهای غربی نیازمند گروه هایی مانند حزب التحریر هستند تا به واسطه آن ها، نارضایتی فزاینده مسلمانان از جنگ در عراق، به سمت فعالیت سیاسی غیر خشونت امیز جهت گیری شود. از این نظر، واکنش شدید امنیتی در قبال این حزب به هیچ وجه توصیه نمی شود.

واکنش های سیاسی توصیه شده در قبال حزب التحریر

دولت های آسیای مرکزی در مواجهه با حزب التحریر تکیه فراوانی بر اقدام های سرکوب گرانه از قبیل سانسور رسانه ای و ایجاد محدودیت در زمینه آزادی داشته اند، ولی این واکنش موفق نشده این گروه را به لحاظ سیاسی به حاشیه براند. ظهور این حزب در آسیای مرکزی، در وهله اول، یک مسئله سیاسی است که مستلزم راه حل های سیاسی بلند مدت است، نه اقدام های امنیتی کوتاه مدت.
اغراق نیست اگر بگوییم که بسیاری از افراد، این گروه را تنها گروه مخالف واقعی در برابر رژیم های مستبد و سرکوب گر [در آسیای مرکزی] به ویژه ازبکستان و تاجیکستان می دانند. درست است که جوامع آسیای مرکزی سنت دموکراسی و قانون مداری ندارند، اما تنها ایجاد خروجی های مطمئن برای بروز و ظهور سیاسی مشروع می تواند از جذابیت این حزب برای آن هایی بکاهد که احساس می کنند به لحاظ اجتماعی و اقتصادی به حاشیه رانده شده اند؛ بنابراین، کشورهای غربی باید بیش از پیش مشوق اصلاحات دموکراتیک در آسیای مرکزی باشند؛ منطقه ای که به لحاظ دموکراتیک کمبودهای فراوانی دارد. با وجود این، ایالات متحده باید از بیان

شعارهایی مانند تغییر رژیم و دموکراسی اجباری بپرهیزد؛ شعارهایی که دنیا در طول سال های 2001 تا 2007 شاهد آن بود و به هیچ وجه مفید نبود، بلکه نتیجه عکس داشت.
قانونی شدن حزب التحریر در آسیای مرکزی، یک گزینه واقع بینانه در آینده نزدیک نیست. با توجه به سابقه برخورد های قضایی، دولت های منطقه برای متقاعد کردن اعضای این حزب مبنی بر تمایل آنها برای فعالیت های حزب مشکل خواهند داشت. با این حال، قانونی شدن حزب التحریر در آسیای مرکزی، صرف نظر از اینکه در حال حاضر این موضوع چقدر غیر محتمل است، می تواند ثبات سیاسی را بهبود ببخشد و تمایل دولت را به تقویت همبستگی ملی به نمایش گذارد. هم اکنون مشارکت احزاب اسلام گرا در فرایند سیاسی در ترکیه، مصر، اردن، مالزی، اندونزی، پاکستان و تاجیکستان تحقق یافته است. با این حال، نباید درباره موضع آینده حزب التحریر در مورد دموکراسی یا رابطه با غرب – پس از قانونی شدن فرضی- دچار توهم بود. این گروه در ط.ل 55 سال گذشته، همواره دیدگاه های ضد دموکراسی و ضد غربی داشته است و هیچ چیز نشانه آن نیست که این رویکرد در آینده نزدیک تغییر یابد، با توجه به این که دیدگاه های این حزب مبنای ایدئولوژیک دارند.
برخی از دولت های منطقه در صدد بر آمدند از سنت غنی اسلام به عنوان نمادی از مشروعیت سیاسی و همبستگی ملی استفاده کنند. با این حال، تجربه عربستان صعودی نشان داده است که تبلیغ اسلام از سوی حاکمیت و استفاده از نمادهای آن برای مشروعیت بخشیدن به نظام سیاسی، شمشیر دو لبه است، زیرا می تواند منبعی از گفتمان جانشین سیاسی را فراهم آورد که مشروعیت را از دولت ها سلب می کند؛ بنابراین، نخبگان حاکم در آسیای مرکزی باید از سیاسی کردن دین بپرهیزند و با اسلام به عنوان موضوعی مشخص رفتار کنند.
آسیای مرکزی و مردم آن، سنت دیرینه ای از تجارت فرامرزی دارند، زیرا [این منطقه] چندین قرن به عنوان بخشی اصلی از جاده ابریشم میان شرق آسیا و اروپا عمل کرده است. تمام کشورهای آسیای مرکزی به لحاظ منابع غنی اند؛ قزاقستان منابع انرژی و مواد خام دارد؛ ازبکستان گاز طبیعی، مواد خام، پنبه و جاذبه های گردشگری دارد و تاجیکستان و قرقیزستان جاذبه های گردشگری دارند؛ بنابراین، جامعه بین المللی، به ویژه دولت های غربی، باید مشوق سرمایه گذاری خارجی در منطقه و یک پارچگی بیش از پیش اقتصادهای منطقه در اقتصاد جهانی باشند.

P. Naughton, "Blair Announces Summary Deportation for Extremists", Times . [1] Online, 5 August 2005, Available At Www. Timesonline. Co. UK. [2] . "Uzbek President Blames Islamist Group for Deadly Suicide Blasts", Agence France Press, 31 July 2004, Available At Www. Afp. Com.[3] . I. Waheed, "Hizb Ut- Tahrir Denies Involvement in Tashkent Blasts", Press Statement, 1 Augusts 2004, Available At Www. Hizb. Org. UK. [4] . Zeyno Baran. [5] . Center for Eurasian Policy.[6] . Hudson Center.[7] . Z. Baran, Hizb Ut- Tahrir: Islam"s Political Insurgency, Washington, DC: The Nixon Center, 2004, P. 11.[8] . Ariel Cohen.[9] . A. Cohen, Hizb Ut- Tahrir: An Emerging Threat To U.S. Interests In Central Asia, Washington, DC: Heritage Foundation Backgrounder, No. 1656, 30 May 2003.[10] . A. Kogan, "Meet Hizb Ut- . [Tahrir: The Islamic Threat No One Knows About", Jerusalem, 27 June 2007.[11 Social- Psychological. [13] . Frustration Aggression Theory.[14] . . [12].2004 Absolute Deprivation Theory.[15] . Relative Deprivation Theory.[16] . J. Dollard, N. W.

پایگاه تخصصی وهابیت alwahabiyah.com

Miller, L. W. Doob, And R. R. Sears, Frustration And Aggression, New Haven, Co: Yale University Press, 1939, P. 1.[17] . S. Milgram, Obedience to Authority, London: Tavistock, 1974. [18] . F. Fanon, the Wretched Of The Earth, New York: Grove Press, 1968. [19] . World Bank, Living Standards Assessment, Washington, Dc: World Bank T. R. Gurr, Why Men Rebel, Princeton, New . [21].2004 UNDP . [2007.[20 Jersey: Princeton University Press, 1970, P. 13.[22] . Ted gurr.[23] . Value Expectations.[24] . Value Capabilities. [25] . Decremental Deprivation.[26] . Aspirational Deprivation.[27] . Progressive Deprivation.[28] . United Nations Development Programme, UN Poverty Report 2000, New York: UNDP, P. 135. [29] . H. Eckstein, "Theoretical Approaches Explaining Collective Political Violencegurr", In T. R. Gurr (Ed) Handbook of Political Violence: Theory And Research, New York: The Free Press, 1980, Pp. 144- 145.[30] . Gurr, Op. Cit., Pp. 24- 30.[31] . C. Tilly, From Mobilization To Revolution, New York: Random House, 1987, Pp. 172- 188. [32] . Charles Tilly.[33] . Idem, p. 78. [34] . Normative Resources.[35] . Coercive Resources. [36] . Institutional Resources.[37] . M. Hafez, Why Muslims Rebel, London: Lynne Rienner, 2004, P. 19.[38] . M. Zald And R. A. Garner, "Social Movement Organizations: Growth Decay And Change", In M. Zald And J. Mccarthy (Eds.) Social Movements In An Organizational Society Collected Essays, New Brunswick, New Jersey: Transaction Books, 1987, Pp. 125- 126.[39] . Members Of Hizb Ut- Tahrir Britain, The Method To Re- Establish The Khilafah, London: A1- Khilafah Publications, 2000, P. 79.[40] . N. Macfarlane And S. Torjesen, Kyrgyzstan: A Small Arms Animaly In Central Asia? Geneva: Small Arms Survey, 2004, P. 11.[41] . Press Service of the President of the Republic Of Uzbekistan, "Uzbek Population Comprises 25.8m As Of 1 January 2004", 5 March 2004, Available At Www. Press- Service. Uz. [42] . United Nations, Uzbekistan: Common Country Assessment, Tashkent: United Nations Office In Uzbekistan, 2003, P. 9.[43] . Idem, P. 32.[44] . J. A. Goldstone, Revolution And Rebellion In The Early Modern World, Berkley, CA: University Of California Press, 1991.[45] . Samuel Huntington.[46] S. P. Huntington, the Calsh of Civilizations and the Remaking Of World Order, New York: Simon And Schuster Paperback, 1996, P. R. Clarke, Defeating the Jihadists: A Blueprint For Action, . [48].2004 . [265.[47 New York: The Centry Foundation, 2004, Pp. 54- 56. [49] . D. D Porta, Social Movements, Political Violence and the State: A Comparative Analysis Of Italy And Germany, Cambridge: Cambridge University Press, 1995. [50] . Bureau of Democracy, Human Rights, And Labor, Uzbekistan- International Religious Freedom Report, Washington, DC: U. S. Department Of States, 2007.[51] . M. Hafez and Q. Wiktorowitz, "Violence A Contention in the Egyptian Islamic Movement", In Q. Wiktorowitz (Ed.), Islamic Activism: A Social Movement Theory Approach, Bloomington: Indiana University Press, 2004, Pp. 61-88.[52] . Selective. [53] . Indiscriminate.[54] . Pre- Emptive.[55] . Preactive.[56] . A. Rashid, Jihad the Rise of Militant Islam In Central Asia, London: Penguin 2002, P. 248. [57] . Hafez, Op. Cit., P.

M. Diani, "Linking Mobilization Frames And Political: (Antisystem) . [22.[58 Opportunities In Ltaly", American Sociological Review, 1996, Vol. 61, No. 6, Pp. 1056-1057.[59] . Hizb Ut- Tahrir Uzbekistan, "Karimov Qarorlari Uzbekistondagi Musulmon Halqni Yanchib Tashlash Uchun Chiqarilgan Qurollar Jumlasidandir" [Karimov"s Decrees Are The Decisions Which Oppress The Muslim People Of Uzbekistan], 4 October 2002, Leaflet, In Uzbek. [60] . "Militant Islamic Group Serves Ultimatum On Uzbekistan From Iran", Jamestown Foundations Terrorism Monitor, 1999, Vol. 5. [61] . Hizb Ut- Tahrir Uzbekistan, "Shto Poistenne Kroestya Za Attakoi Karimovim Na Torgovcev?", [What Is The Real Meaning Of Karimov"s Attack On Traders?"], 22 July 2002, Leaflet, In Russian.[62] . I. Rotar, "An Interview with Sadykzhan Kamuluddin", the Jamestown Foundations Terrorism, Monitor, 2004, Vol. 2.[63] . Hizb Ut- Tahrir Uzbekistan, "Ideologiya Presidenta Uzbekistana Hochet Navyazat Musulmanam", The Ideology The President Of Uzbekistan Karimov Wants To Impose Upon Muslims], 24 July 2000, Leaflet, In Russian. [64] . Hizb Ut- Tahrir Uzbekistan, "Konstituciya Uzbekistana Svod Zakonov Nedoveriya I Izhi", [The Constitution Of Uzbekistan Is The Law Of Disbelief And Falsehood], 7 December 2001, In Russian.[65] ". Iranian Propaganda Target Uzbekistan", Jamestown Foundation"s Terrorism Monitor, 1999, Vol. 5.[66] . Members of Hizb Ut- Tahrir in Britain, Op. Cit., Pp. 68-69.[67] . Hizb Ut-Tahrir Uzbekistan, "Praktika Pravitelei Uzbekistana", [The Practices of the Rulers in Uzbekistan], 20 April 1999, Leaflet, In Russian.[68] . Z. I. Salam, Jihad and the Foreign Policy of the Khilafah State, London: A1- Khilafah Publications, 2001, P. 51.[69] . Jalaluddin Patel.[70] . M. Abedin, "Inside Hizb Ut- Tahrir: An Interview with Jalaluddin Patel, Leader Of The Hizb Ut- Tahrir In The Uk", Jamestown Foundation Terrorism Monitor, 2004, Vol. 2.[71] . Hizb Ut- Tahrir Britain, "A Messahe From Hizb Ut- Tahrir Britain", Leaflet, 11 August 2005.[72] . Members of Hizb Ut- Tahrir in Britain, op. cit., p. 126. [73] . Hizb Ut- Tahrir, "and kill them wherever you find them", leaflrt, 31 march 2002.[74] . M. Paraipan, " Hizb Ut- Tahrir: An Interview with Imran Waheed", Worldpress. Org. 12 September 2005, Available At. Worldpress. Org. [75] . J. Patel, "How Should Muslims View The Attacks In America?", Khilafah Magazine, October 2001.[76] . Hizb Ut- Tahrir, "The Islamic Rule of Hijacking Aeroplanes", 8 April 1988. [77] . Z. I. Salam, Op. Cit., P. 62.[78] . Communiqué from Hizb Ut- Tahrir, 4 March 2003. [79] . International Crisis Group, Radical Islam in Central Asia: Responding To Hizb Ut- Tahrir, Osh, ICG Asia, 2003, P. 31.[80] . Abedin, Op. Cit.[81] . I. Waheed, "Who Killed Farhad Usmanov?", Khilafah Magazine, July 2002. [82] . Hizb Ut- Tahrir, the Methodology of Hizb Ut- Tahrir for Chang, London: A1- Khilafah Publications, Members of Hizb Ut- Tahrir in Britain, Op. Cit., . [84]. . [1999, p. 22. [83 P. 105.[85] . Ammon Cohen.[86] . A. Cohen. Political Parties in the West Bank under the Jordanian Regime, 1949- 1967, Ithaca: Cornell University Press, 1982, P. 217.[87] . Ibid.[88] . S. Taji- Farouki, A Fundamental Quest: Hizb Ut- Tahrir And The Search For The Islamic Caliphate, London: Grey Seal 1996, P. 27 And P. 168.[89] . Hizb Ut- Tahrir

Uzbekistan, "Karimov Qarorlari Uzbekistondagi Musulmon Halqni Yanchib Tashlash Uchun Chiqarilgan Qurollar Jumlasidandir", Op. Cit. [90] . International Institute of Strategic Studies, 2005- 2006 Military Balance, London: IISSS, 2006, Pp. 244- [92].2005 (Memorial Human Rights Center) « » (Vitally Ponomaryov) . [245.[91 Hizb Ut- Tahrir Uzbekistan, "Despotichniy I Kriminalniy Klan Vlasti Uzbekistana", [The . Ruling Clan In Uzbekistan Is A Tyran And Criminal Clan!], 24 March 2000, Leaflet, In Russian.[93] . B. Bunyod, "Hatari Hizb" [The Danger of Hizb], Tojikiston, No. 21, 27 May 2004, In Tajik.[94] . T. An- Nabhani, The Islamic State, London: A1- Khilafah Publications, 1998, P. 275. [95] . Idem, Pp. 143- 144.[96] . D. George, "Pax Islamica: An Alternative New World Order?", In A. S. Sidahmed And A. Ehteshami (Eds.), Islamic Fundamentalism, Boulder, Co: Westview Press, 1996, P. 78.[97] . Z. I. Salam, Op. Cit., P. 9.[98] . Idem, P. 38. [99] . S. Aucbur, "The True Meaning Of Jihad", .Khilafah Magazine, May 2003.[100] . Hizb Ut- Nusra.[101] . Craig Murray